

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

مهر داد آهنگر
۲۱ اکتوبر ۲۰۱۶

ایرج مصداقی؛ تنها "شهید زنده پژواک شهداء" یا ...

۳

به ادامه گذشته

جالب این جاست که خود "رها"، در چت با جناب مصداقی، در روز ۱۱ جنوری، احتمالاً ۲۰۱۶، در پاسخ به سوال ۳ روز پیش ایشان، می گوید که "فراز" در حادثه رانندگی، هنگامی که داشته از خیابان رد می شده، تصادف کرده است، و چنین توضیح می دهد:

با یک مینی بوس زائران شاه عبدالعظیم در امام حسین
خود راننده هم به پیرمرد مفلوک و معتاده
رضایت دادم بهش
عیالوار و بدبخت و بسیار درب و داغون
فراز رفته بود نون بخره و برگرده که در اثر بی احتیاطی سرش می خوره به مینی بوس

"رها نفیر:

در حال

حرکت و ضربه مغزی می شه
امروز خاک سپاریش بود
در قطعه ۹۹ بهش [بهشت] زهرا یعنی جایی که مادر بهکیش را خاک کردند
دیگه تنهای تنها شدم
دیگه به چشم نیازی ندارم! جالبه! حالا که می بین [می بینم] فراز زنده نیست
فقط طراحی هاش باقی مونده که نود درصدش چهره ی شماسه...
تاجمیری و دوستانش هم اومده بودند برای خاک سپاری!!! بهم تسلیمیت هم گفتن!
عروسی این دو تا بیچاره هم عقب افتاد
هرچی بهشون می گم شما جشنتونو بگیرید زیر بار نمی رن" [نقل های قول ویراستاری

نشده اند- پورتال]

ولی جناب مصداقی هم چنان اصرار دارد که :

ایرج مصداقی: "سلام

رها جان

بازم تسلیمیت میگم

نمی دونم چی بگم؟

راستش من که باور نمیکنم یک پیرمرده معتاد بهش زده باشه

البته می دونم حضرات این ها را چک می کنن..."

من یکی که توقع این همه تواضع و فروتنی را از جناب مصداقی نداشتم. شما چطور شما نمی دانستید به "رها" چی بگویند؟! درست مثل رهنمودهای قبل، می توانستید بگویند: "نگران نباش".

گذشته از اصرار ایشان، مبنی بر این که "فراز" توسط وزارت اطلاعات کشته شده است و تصادف ساختگی است، هیچ خبری از تأیید این حرف از سوی "رها" نیست و دیگر از او پیامی کپی / پیست نشده است. به ما اطلاع داده می شود که "رها" بیش از یک بار دستگیر می شود. در یکی از این دستگیری ها: "بعد از ۶ روز که او را بازگرداندند، چشماش نمی دید و دچار لکنت زبان شده بود. بعداً متوجه شدم [منظور جناب مصداقی ست] که "رها" از طرف تاجمیری مورد تجاوز جنسی قرار گرفته بود. او تا زمانی که زنده بود اجازه نداد خبر گستاخی تاجمیری به گوش من برسد و از دوستانش خواسته بود موضوع را با من در میان نگذارند تا مبادا موجب ناراحتی ام شود." سپس، برای او "خواستگار خوبی" پیدا می شود که او نمی پذیرد.

جناب مصداقی به ما آگاهی می دهد که: "از قرار معلوم "رها" بعد از آن با دو رادیو خارجی مصاحبه کرده بود؛ گفتگوها انتشار یافت یا نه خبر ندارم. اما هرچه که بود باعث حساسیت مسئولان وزارت اطلاعات شده بود. در ماه مارس ۲۰۱۶ او را دستگیر کردند." وزارت اطلاعات برای آقای مصداقی، از طریق یکی از همان دانشجویان عضو "کمپین"، که "سختی های زیادی هم متحمل شده است"، پیغام می فرستد که: "حاج آقا میگه میخوای هنوز بازی کنی یا بسه؟"

باید اعتراف کنم که مرور و بررسی خط به خط و پاراگراف به پاراگراف این نوشته، از آن جایی که انسجام ندارد و بخش های مختلف آن با هم تضادهای اساسی دارند، برای من یکی واقعاً کار وقت بر و سختی است. بنابراین می گذرم. نه! یک خط می نویسم، بعد می گذرم. مثلاً همین مصاحبه با "دو رادیو خارجی". از "کدام قرار معلوم"؟ کی گفته این رادیوها با او مصاحبه کرده اند؟ اگر مصاحبه کرده بودند، یا خود "رها" و یا یکی دیگر از اعضای "کمپین حمایت از ایرج مصداقی" باید در مورد آن می دانست، نه؟ حتی اسم این "دو رادیو خارجی" معلوم نیست، چیست! به نظر می رسد که آوردن آن در این جا، تنها برای این بوده که بار امنیتی قضیه هی سنگین تر شود و القاء شود که این مسأله نیز "باعث حساسیت مسئولان وزارت اطلاعات شده بود." پس او را دستگیر می کنند.

باری!

آخرین تماس "رها" این چنین گزارش شده است: "رها"، در تاریخ ۱۱ ماه مه ۲۰۱۶ برایم پیغام گذاشت: "سلام من آزاد شدم، الان اهواز، شما خوبید؟" پاسخ اش را دادم اما دیگر پیامی از او دریافت نکردم تا دو هفته بعد که خبر مرگش را دریافت کردم. می دانستم چشماش نمی بیند و همین پیام را یکی از دوستانش برایش تایپ کرده بود.

بعد از آن یک گزارش مردمی، توسط همسایه ها، از شب آخری که "رها" خانه آمده است، داده می شود. گزارش روی یک "ماشین سیاه" زوم شده است که "رها" از آن خارج شده و به کمک همسایه ها به خانه برده می شود. بعد از بحرانی شدن حال "رها"، صبح فردای آن روز، همسایه ها آمبولانس خبر می کنند. "وقتی آمبولانس می رسد یک ماشین بنز شیشه دودی از راه می رسد. مأموران باقی همسایه ها را پراکنده می کنند و از آنجایی که "رها" کس و کاری نداشت خیالشان راحت بود و نیاز نبود جنازه را به کسی تحویل دهند. معلوم نشد با جسدش چه کردند. در حالی که جسد را از خانه خارج می کردند مأموران به همسایه ها گفته اند خودمان کارهای کف [کفن] و دفن اش را تقبل می کنیم. ماشین بنز شیشه دودی همراه آمبولانس می رود."

جناب مصداقی ادامه می دهند: "خبر مرگ "رها" را یکی از مأموران اطلاعات در تاریخ ۲۴ ماه مه ۲۰۱۶ در پیامی به فیس بوکم فرستاد. "سلام و علیکم، خبر دادند تو خرمشهر حلوا میدن! حیف نمیرسیم بریم بخوریم ... هوالباقی،

الفاتحه! صلوات رسا ختم کنید، الفاتحه... طفلک عمرش به دنیا نبود. الفاتحه، با عرض تأسف و قلبی سرشار از اندوه درگذشت نابهنگام سرکار خانم رها را خدمت عزیزان ایشان تسلیت عرض میکنم. متأسفانه خبر رسیده ایشان امروز صبح در رختخواب خود فوت شده اند. الفاتحه».

من که کاملاً گیج شده ام. شما چطور؟

کدام "ماموران باقی همسایه ها را پراکنده می کنند"؟ از کجا یهو این "ماموران" پیدایشان شد؟ اگر جسد را این "ماموران" برده اند و "به همسایه ها گفته اند خودمان کارهای کف [کفن] و دفن اش را تقبل می کنیم"، پس طی این مدت دو هفته، از زمان بردن جسد تا زمان دفن، "رها" کجا بوده؟ آیا واقعا مرده بوده و به قول جناب مصداقی "رها" کس و کاری نداشت خیالشان راحت بود و نیاز نبود جنازه را به کسی تحویل دهند؟ یا این حرف اشتباه است، و یا این که او نمرده بوده است!

اگر در اهواز بوده، چرا مأمور اطلاعات، بعد از دو هفته، یعنی در تاریخ ۲۴ ماه مه ۲۰۱۶، به فیس بوک آقای مصداقی پیام می دهد و می نویسد که: "تو خرمشهر حلوا می دن!" دیگر مأمور وزارت اطلاعات، همان "سیدی" که همه استخوان های بدن "فراز" را شکسته بود و به هر دوی آنان تجاوز کرده بود، اول فیس بوک "رها" را هک می کند و یک روز پس از مأمور قبلی، این بار با نام "سید یاسین" از بچه های خوب و خونگرم جنوب!!!! پیام می دهد که: "یوزر بسوخت! ... یوزر البته با صاحبش سوخت ..."

اصلاً اگر وزارت اطلاعات می خواست جسد "رها" را بردارد ببرد یک جایی که دست هیچ کس بهش نرسد و هیچ کس نداند کجاست، چرا این همه "زحمت" به خود می دهد؟ مگر او را دستگیر نکرده بودند؟ مگر چند بار بازداشت نشده بود؟ آخرش هم که خودشان آوردنش به خانه و آمدند بردنش و همه در و همسایه ها هم که فهمیدند! یعنی واقعاً برای وزارت اطلاعات راهی نبود که پرسر و صداتر از این "رها" را به قتل برساند؟ به عقل من یکی قد نمی دهد! یعنی ما باید ببینیم که وزارت اطلاعات برای کشتن فردی که در دست خودش است و هیچ کسی را هم ندارد که دنبالش باشد و پی گیر او باشد، مجبور به درست کردن این همه داستان جنائی / پولیسی است؟

همین جناب مصداقی در مورد قدرت رژیم، در رابطه با مجاهدین، چنین می گوید: "وگرنه ساکت کردن آنها [منظور ایشان سازمان مجاهدین است] توسط یک رژیم فاشیستی از آب خوردن هم راحت تر است." کدام حرف شما را باور کنیم؟ سرکوب مجاهدین از آب خوردن هم راحت تر است را باور کنیم یا این سناریوی پولیسی / جنائی برای کشتن تنها یک نفر را؟

تا اطلاعات درست در اختیار خوانندگان قرار نگیرد، هیچ چیز این داستان واقعی به نظر نمی رسد.

جسد و مقبره "رها" که کاملاً ناشناس است. اما، خوب، به هر جهت، "فراز" که کاملاً معلوم است کجا دفن شده است: "در قطعه ۹۹ بهش [بهشت] زهرا یعنی جایی که مادر بهکیش را خاک کردند". اگر به خاطر داشته باشید، این را قبلاً "رها" به آقای مصداقی گفته بود.

از بخت بد مأموران وزارت اطلاعات هم که، "رها" لیسانس عکاسی داشته، و حتماً دست کم ۳۰۰ - ۲۰۰ تا عکس باید گرفته باشد. عکس ها هم که نمی توانند هیچ گونه مسأله امنیتی داشته باشند. چرا که اصلاً خود مأموران وزارت اطلاعات هم در مراسم خاک سپاری شرکت کرده بودند، تسلیت هم گفته بودند، حتماً عکس هم گرفته اند و دقیقاً می دانند چه کسی آن جا بوده. این را هم "رها" به ما گفته بود.

اما، نخیر، اگر شما نیز این چنین فکر نکنید، کاملاً دچار اشتباه شده اید. چرا؟ چون که، در وهله نخست، هیچ عکسی که انتشار نیافته است. به طور حتم، اگر عکسی در کار بود، حتماً "رها" برای جناب مصداقی فرستاده بود. و، ایشان حتماً

آن را انتشار می دادند. در وهله دوم: اکنون نیز، احتمالاً، کسی نمی تواند اثری از مقبره "فراز" در "قطعه ۹۹" پیدا کند، چرا که آقای مصداقی می گوید که سنگ قبر او را اطلاعاتی ها شکسته اند و ما باز با یک در بسته مواجه می شویم.

آیا این امر تصادفی ست که تمامی راه های راستی آزمائی این سناریو به بن بست ختم می شوند؟ من از آقای مصداقی می پرسم، شما که متخصص "مو را از ماست کشیدن" هستید، می گوئید "من چکار کنم؟" نگران باشم یا نباشم؟ و باز یک سؤال اساسی دیگر از جناب مصداقی و سناریوی شان پیش می آید. ایشان که حداقل از تاریخ ۲۴ ماه مه ۲۰۱۶، از کشته شدن "رها" نیز باخبر می شوند، چرا تا تاریخ ۵ مهر ۱۳۹۵، و یا به عبارت دیگر ۲۶ سپتامبر ۲۰۱۶، هیچ واکنش، اطلاع رسانی و یا پژوهی از این جنایات هولناک را به عمل نمی آورند؟ از این می گذریم که ایشان نوشته های خود را در ماه اکتوبر در سایت خود، پژوهاک ایران، منتشر کرده است.

درجه اهمیت پژوهاک این خبر برای آقای مصداقی چقدر بوده است؟ حتماً ایشان نمی خواهند ادعا کنند که مدت ۴ ماه طول کشید تا این دو مقاله را بنویسند. ما درجه مهارت جناب مصداقی، در مقاله نویسی را، قبلاً شاهد بوده ایم. ایشان مدعی شده بود که گزارش ۹۲ و ۹۳ خود را در عرض چند روز نوشته است. ۴ ماه تأخیر، بیش از هر چیز، درجه اهمیت موضوع برای آقای مصداقی را نشان می دهد. در صورت واقعی بودن این سناریو، با تکیه به سابقه تاریخی ایشان، باید گشت و دید که انتشار کنونی آن چه نفعی برای ایشان داشته است. چرا تنها اکنون ایشان به یاد "رها" و "فراز" و بچه های "کمپین" افتاده است.

برای سربالی کردن این سناریو، جناب مصداقی چنین می نویسد: "طی هفته های جاری باز هم جنایتکاران دست به شکنجه و آزار و اذیت و تجاوز به اعضای "کمپین" زدند."

باز هری دلم ریخت پائین. امیدوارم که من کاملاً اشتباه کرده باشم، ولی متأسفانه بعید می دانم. با این حال، به آقای مصداقی پیشنهاد می کنم که برای سناریوی بعدی، صلاح نیست که واکنش ایشان این بار هم مختص به یک "نگران نباش" بوده باشد و حتماً راه کارهایی برای رهائی آنان از چنگال های سازمان امنیت جمهوری اسلامی تدارک دیده بوده باشند.

* * * *

تمامی این وقایع، یک سؤال اساسی را پیش روی ما قرار می دهد: چرا چنین شد؟ این طور به نظر می رسد که هنوز پاسخی برای آن نداریم. ولی، باز جناب مصداقی به کمک ما شتافته و پاسخ به این چرای بزرگ را، به قول مجاهدین، روی میز قرار می دهد:

"رفتار رژیم و در قبال هواداران مجاهدین و تحمل آنان در زندان به خوبی نشان می دهد که "فرقه رجوی" تهدید امنیتی برای رژیم محسوب نمی شود و فقط از آنها برای توجیه سرکوب جنبش مردم و ایجاد اختناق هرچه بیشتر استفاده می کند وگرنه ساکت کردن آن ها توسط یک رژیم فاشیستی از آب خوردن هم راحت تر است. رژیم که از نفرت عمومی از مجاهدین باخبر است با آزاد گذاردن دست آن ها به مکاتبه از درون زندان، هم مانور ثبات و قوام و دوام میدهد و هم مانور آزادی انتشار افکار و عقاید مخالف حتی از درون زندان !. "یکی از دلایل برخورد سخت وزارت اطلاعات با "فراز" و "رها" تلاش آن ها برای راه اندازی رادیو اینترنتی و "گویا" کردن "گزارش ۹۲" و "گزارش ۹۳" که هر دو در نقد "فرقه رجوی" و ولی فقیه در غیبت آن نگاشته شده، بود. طبق تحلیل وزارت اطلاعات، من خود به خاطر نقد جامع "فرقه رجوی" و ... به تهدید امنیتی برای نظام تبدیل شده بودم و می بایستی با این دو نوشته ام، برخورد می شد."

در مورد همین دو پاراگراف کوچک می توان کلی نوشت، ولی من به چند نکته کوتاه بسنده می کنم. اما، قبل از آن، یک یادآوری مجدد از بخشی از گفت و گوی جناب مصداقی با "رها" را لازم می دانم:

"ببین در مورد من هرچی می خواهید بگید ... هیچ اشکالی نداره. فقط تعریف و تمجید ازم نکنید ... یک موقع

دور برم می داره فکر می کنم کسی هستم"

پس معلوم شد که تمامی این کارهای وزارت اطلاعات به خاطر این بوده است که "رها" و "فراز" بند شماره ۱ "کمپین ... حامی ایرج مصداقی" مبنی بر: خواندن "کتاب" نه زیستن، نه مرگ" با صدای بلند" در جلسه خصوصی را می خواهند عمومی کنند و با صدای بلند بخوانند و روی اینترنت پخش کنند. همین مسأله، از نظر ایشان، جناب مصداقی را تبدیل به یک "تهدید امنیتی برای نظام" کرده است و جناب مصداقی و هر کسی که می خواهد این کار را در ایران بکند به "دشمن شماره ۱" رژیم تبدیل می کند.

امیدوارم حمل بر بی ادبی من نشود، ولی با عرض پوزش، من یک سؤال از جناب آقای مصداقی دارم: شما حال تان خوب است؟ مگر در این دو نوشته، چه چیزی گفته شده است که صدها بار قبلاً گفته نشده بود؟

الان معلوم می شود که حرف های ایشان در مورد "تعریف و تمجید" فقط یک تعارف ایرانی ست. جناب مصداقی یا خیلی تعارفی هستند و یا اهل شوخی و مزاح تشریف دارند. ایشان ولی حق دارند که از دیگران بخواهند که "فقط تعریف و تمجید ازم نکنید". واقعاً حق دارید! جناب عالی، به تنهایی، به اندازه ۱۰۰ نفر از خودتان "تعریف و تمجید" می کنید، دیگر احتیاج به کس دیگری نیست. در کنار این، من یکی به شما اطمینان می دهم که شما را هیچ وقت "دور برتان نمی داره". آقای عزیز، شما دارید مثل فریره می چرخید و خیلی "کسی" شده اید.

خودبزرگ بینی و خودشیفتگی هم حدی دارد. نوع تعریف و تمجید؛ خودبزرگ بینی؛ و خود شیفتگی جناب مصداقی به شکلی است که انگار فردی بسیار خود شیفته جلوی آئینه ایستاده است و خود را می ستاید و فکر می کند که هیچ کس دیگر در آن جا نیست و کسی او را نمی بیند.

اگر واقعاً این طور است که ایشان می گوید و اهل تعارف و مزاح نیستند، حتماً خواننده های خود را ابله فرض کرده اند. تا دیروز برای ایشان سازمان مجاهدین و "شورای ملی مقاومت" تنها آلترناتیو بود، امروز شده است ایرج مصداقی! این حد از خودشیفتگی ایشان تنها با خودشیفتگی مسعود رجوی قابل قیاس است!

در کنار آن، باید از جناب مصداقی پرسید: لطف کنید و به ما بگوئید که جناب عالی چند وقت است که معتقد شده اید که "رژیم که از نفرت عمومی از مجاهدین باخبر است؟" آیا هنگامی شما با این سازمان کار می کردید این "نفرت عمومی از مجاهدین" وجود داشت یا نه؟! از کی این "نفرت عمومی" به وجود آمده است؟ اگر قبلاً هم بوده، چرا شما با سازمان مجاهدین همکاری می کردید؟ آیا از هفته پیش به وجود آمده؟ اگر نه، پس علی رغم وجود "نفرت عمومی" از سازمان مجاهدین، کار کردن با آن اشکالی نداشت، ولی از هفته پیش، به خاطر دست داشتن و "زمینه سازی" قتل "رها" و "فراز" اتمام حجت به همه همکاران سابق شما لازم شده است؟ و و. شترسواری، دولا دولا نمی شود!

این "زمینه سازی" هم از اختراع ها و ابتکارهای مسعود رجوی است. هر کسی گفت چرا با این بدبخت، بی چاره های لیبرتی نشین چنین می کنید؟ درجا به طرف گفتن تو رژیمی هستی و داری "زمینه سازی" حملات بعدی را انجام می دهی. ایشان باز از روی دست دیگران تقلب می کند؛ و این بار از روی دست مسعود رجوی!

شما که ادعا می کنید به خاطر دو نوشته: "گزارش ۹۲" و "گزارش ۹۳" شما تبدیل به "تهدید امنیتی برای نظام" شده اید، پس چرا سایت ایران اینترلینک، که شما بارها به درستی گفته اید متعلق به وزارت اطلاعات می باشد، هم این دو مقاله شما را انتشار داده و هم دو "گزارش" شما را؟

من که فکر نمی‌کنم که شما شوخی و مزاح می‌کنید. دلایلش هم این است که می‌گویند: "در هر شوخی، ذره ای از حقیقت نهفته است". من حتی یک ذره از حقیقت در حرف‌ها و ادعاهای شما نمی‌بینم. علی‌رغم این که گفته شده است "رها" و "فراز" اهل خرمشهر هستند، به نظر می‌رسد که دست‌یک "آبادانی" نیز در این سناریو در کار است.

* * * *

اکنون دیگر، برای من کرکترها از حالت انیمیشن، کم‌کم به حالت زمینی در می‌آیند. اتفاقاً خیلی هم آشنا هستند. نمی‌دانم که چرا بی‌اختیار مرا یاد افراد و داستان‌های فرقه رجوی و به‌ویژه مسعود رجوی می‌اندازند.

* * * *

سناریویی که تا به حال جناب مصداقی ارائه داده‌اند، برای هیچ‌کسی که لحظه‌ای بیندیشد، قابل قبول نیست و حتماً ده‌ها ایراد دیگر نیز دارد که نه من گفته‌ام و نه به‌فکرم رسیده است. مگر این که بیهو فردا جناب مصداقی یکی از آن "بگم؟ بگم؟" هایش را "رو" کند. از طرف دیگر، تا جایی که من مطالعه کرده‌ام، هیچ‌کس دیگری نیز این ادعاها را جدی نگرفته است و هیچ بازتاب و برخورد جدی نداشته است. حتی خود ایرج مصداقی، در اولین فرصتی که بعد از انتشار نوشته‌اش، در "تلوزیون مردم"، داشت، علی‌رغم ۴ ماه دیرکرد در گزارش آن، از همه چیز صحبت کرد: از فوتبال؛ محرم؛ فوتبال در محرم؛ نقش تقویم قمری و شمسی در تاریخ بشر؛ ضدیت مجاهدین با پوشیدن مایو برای زنان؛ یهودی‌سنیزی رژیم و روشنفکران و جز این‌ها. اما، در مورد یک همچنین امر مهمی، در صورتی که واقعیت داشته باشد، فقط در حد ۵ دقیقه صحبت می‌کند. این نشان می‌دهد که خود او نیز این مسأله را جدی نگرفته است و باور ندارد. شاید تیری است در تاریکی!

آیا من به تمامی اشتباه می‌کنم؟ شاید! ولی، تا این‌جا، مدارک و اسناد ارائه شده به من می‌گویند که یا جناب مصداقی خواسته دوباره فیلی هوا کند؛ یا از مجاهدین رو دست خورده و خودش را خراب کرده؛ یا این که هر دوی آنان از وزارت اطلاعات رو دست خورده‌اند. در هر صورت، با تصویری که تا این زمان ارائه شده است، قضاوت من این است که این سناریو ساختگی است و واقعیت ندارد: کوه موش زائید!

* * * *

یک ضرب‌المثل انگلیسی می‌گوید: "حتی یک ساعت شکسته و خراب نیز، دو بار در روز ساعت را درست نشان می‌دهد."

جناب مصداقی مجدداً در [مصاحبه هفتگی](#) خود با "[تلوزیون مردم](#)" در تاریخ پنج‌شنبه، ۵ اکتوبر ۲۰۱۶ می‌گوید: "... اگر کسی هم چنان از این فرقه حمایت می‌کند، از هر نوعی، به خصوص کسانی که در ارتباط با این فرقه به زندان افتادند، زندانیان سابق، باید از خودشان شرم بکنند و خجالت بکشند که در واقع با چنین کسانی همراه هستند و با چنین کسانی دمخور هستند."

شمشیر دو لبه، دوباره ظاهر می‌شود. حرف جناب مصداقی کاملاً درست است و من یکی با آن کاملاً موافق هستم. اختلاف ما از آن جایی آغاز می‌شود که ایشان شروع "شرم از خود" و "خجالت کشیدن" را، برای هر نوع هم‌کاری با فرقه مجاهدین، فقط از هفته پیش می‌پذیرید، در صورتی که سازمان مجاهدین سال‌هاست که در این جایگاه قرار دارد و این امر چندین دهه است که از طرف انسان‌های آزاد اندیش و چپ‌ایران اعلام شده است. این "شرم" و "خجالت" هم مختص و منحصر به این سناریو، چه واقعی باشد و چه نباشد، نیست. به تعبیر شما، تمام سال‌هایی که شما به عنوان "نماینده مجاهدین" عمل می‌کردید، درست عین انقلابی‌گری بود، ولی فقط از هفته پیش "حجت" بر دیگر همکاران مجاهد شما تمام شده است؟! خودشیفتگی نیز حدی دارد.

* * * *

در جای دیگری در این نوشته، جناب مصداقی می گوید: "نصیر نصیری دوست نزدیک، بچه محل و هم سلولی من بود که مسعود رجوی در اقدامی خائنانه او را که در "اشرف" بود، تحویل رژیم داد و عاقبت در سال ۱۳۹۳ در کرج درگذشت."

جناب مصداقی، طبق نوشته های قبلی خود، تنها بعد از مرگ نصیر نصیری، تازه یادش می افتد که او اطلاع دارد که سال ها قبل نصیر مناسبات مجاهدین را قبول نداشت و نمی خواست در پادگان اشرف بماند. مجاهدین به زور او را به لب مرز ایران و عراق می برند که از روی منطقه مین گذاری شده به طرف ایران برود. تازه، برای خالی نبودن عریضه، بعد از رها کردن او روی مین ها، تیر هوایی نیز شلیک می کنند که پاسداران و مأموران رژیم نیز حواس شان جمع شود که خبری است که یا تیراندازی کنند و یا کمین بگذارند، تا به این طریق وی یا کشته و یا به اصطلاح مجاهدین: "رژیم سوز" شود. به این می گویند: نوش داروی بعد از مرگ سهراب.

جناب مصداقی هنوز جواب نداده است که چرا حتی با آگاهی کامل از این که مجاهدین با "نصیر نصیری دوست نزدیک، بچه محل و هم سلولی" او این چنین رفتار کرده اند، هنوز با آنان برای سال ها هم کاری بسیار نزدیکی داشته و از طرف "فرقه مجاهدین" و "شورای ملی مقاومت" کذابی ""، به عنوان نماینده آنان، به این جا و آن جا می رفت؟ آیا تنها همین یک مورد و نه هیچ چیزی بیش از آن، ایشان را ملزم به این نمی کرد که از "هم سلولی" و یکی از بازماندگان کشتار دهه ۶۰ حمایت کند و در بوق و کرنا همه جا بگوید که "فرقه مجاهدین" این کاره اند؟ بنام به این یگانه "شهید زنده پژواک شهداء".

شاید بهانه جناب مصداقی این است که: "نصیر شانس آورد و رفت ایران. نمی خواستم جانش به خطر بیفتد." ولی، مگر این اولین و آخرین باری بوده است که مجاهدین دست به چنین جنایتی زده بودند؟ مگر حتماً لازم بود که اسم او نیز گفته شود؟ این جاست که می گویم افشاگری دو طرف از هم، مثل شمشیر دو لبه می ماند. این افشاگری شما هم، نه تنها فرقه مجاهدین را بی آبرو می کند، بلکه از سوی دیگر، شما را نیز بی آبرو می کند. به همین علت است دو طرف می به یک دیگر می گویند: "بگم؟ بگم؟"

اگر کوچک ترین صداقتی در جناب مصداقی یافت می شود، باید بگوید که از چه جنایات و اقدام های خائنانه دیگری از مجاهدین خبر دارد و تا به حال "رو" نکرده است؟! ولی، ما را به خیر تو امیدی نیست!

حرف زیاد است و حوصله کم.

* * * *

من هنوز قانع نیستم که مخالفت امروزی و یکی دو سال اخیر جناب ایرج مصداقی با سازمان مجاهدین، تاکتیک دیروزی مجاهدین و امروزی رژیم نباشد. در پس پشت مغزم همواره منتظرم که در یک برهه بحرانی، ناگهان ایشان "تواب تاکتیکی" از آب در آیند. این نقش را ایشان تا به حال چندین بار به نقد بازی کرده اند. در افشانی های اخیر ایشان و جای دوست و دشمن نشان دادن شان، در رابطه با ساواک و "پرویز معتمد"، یک ساواکی بی همه چیز، هنوز از یادها نرفته است.

ضدیت بیمارگونه جناب مصداقی با کمونیست ها و چپ های ایران این را به من می گوید! تلاش بی وقفه برای نزدیکی با افکار سلطنت طلبان و این طیف سیاسی، این را به من می گوید! دفاع از ساواک و ساواکی ها این را به من می گوید! سعی و تلاش وافر و بیهوده در لجن مال کردن انقلابیون و هر کس و هر چیز غیر از خودش این را به من می گوید! خودشیفتگی بی حد و حصرش این را به من می گوید! این که این همه در سال های گذشته مجاهدین زیر بال و پر

جناب مصداقی را گرفته بودند، این را به من می گوید! نزدیکی ایشان به مجاهدین، تا حد داشتن دفتر اختصاصی در اورسواز برای سال ها، این را به من می گوید! رفتار سیاسی کاملاً مجاهدگونه ایشان و مدل مسعود رجوی موش مرده، این را به من می گوید! نمونه مشابه دیگر از همین نوع کارهای مجاهدین: "مسعود دلیلی"، این را به من می گوید! و از همه مهم تر، بند ناف مواضع سیاسی ایشان این را به من می گوید!

بنده از هم اکنون منتظر فحاشی ها و لجن پراکنی های جناب مصداقی؛ ایادی و اعوان و انصارشان؛ و "کمپین ... حامی ایرج مصداقی" هستم.

گل همین جاست! همین جا برقص!

مهرداد آهنگر

لندن - ۱۱ اکتوبر ۲۰۱۶